نامه‌ای به هاشمی‌رفسنجانی

عباس سلیمی‌نمین*

جناب آقای هاشمی‌رفسنجانی
ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام

باسلام، به عنوان نویسنده و پژوهشگر مسائل سیاسی و تاریخی قصد داشتم قبل از برگزاری انتخابات نظرات خویش را پیرامون برخی فرازهای نامه شما به رهبری (بویژه بخش‌هایی که به تاریخ انقلاب مرتبط است) خدمتتان تقدیم دارم، اما ترجیح دادم حتی در کمترین حد هم به التهابات رقابت‌های انتخاباتی دامن نزنم. اکنون که تداوم همان رویه را شاهدم، خود را ناگزیر از بیان برخی واقعیت‌های تاریخی می‌بینم.

قبل از ورود به مباحث مطرح شده در نامه حضرتعالی، ابتدا لازم می‌دانم بر این نکته تأکید ورزم که قاطبه دلسوزان این مرز و بوم شما را فردی توانمند و با سوابقی درخشان در مبارزات ملت ایران در نیل به استقلال می‌دانند. در کنار این قوت‌ها بویژه در دوران تصدی پست‌های اجرایی، ضعف‌هایی نیز عملاً در معرض دید مردم قرار گرفته است. البته به نمایش درآمدن ایرادات و نقیصه‌های شخصی منحصر به حضرتعالی نبوده است. در سه دهه پشت سرگذاشته شده، ملت برخی سیاسیون را در عرصه حکومتداری و اداره جامعه مبتلابه نوعی کم توجهی رو به رشـد نسـبت به مبانی اعتقادی و اصول و ارزش‌ها یافت، یا متقابلاً برخی متدینین و پایبنـدان به مبانی را در درک پیچیدگی‌های سیاسـی ضرورت‌های حکومتی دارای ضعف ارزیابی کرد، همچنین برخی روحانیون و متصدیان امور اجرایی را در ارتباط با دقت در اموال عمومی، غیرمنضبط و شلخته شناخت و... بدون‌شک ارزیابی دقیق قوت‌ها و ضعف‌ها هرگز مانع از این نبوده است که ملت از نیروهای انسانی لایق و توانمند به عنوان بالاترین سرمایه به صرف داشتن کاستی و ایرادی، بهره‌مند نشود. البته این بهره‌مندی منوط به تن دادن این سرمایه‌های انسانی به مهندسی رهبری نظام (از ابتدای پیروزی انقلاب) از یک سو و رای مردم در چارچوب قانون از دیگر سو بوده است. مهندسی رهبری انقلاب در این زمینه به معنی هدایتی کلان است که هرکس متناسب با توانمندی‌هایش به تدریج به جایگاهی نزدیک شود که ملت ضمن سود بردن حداکثری از قابلیت‌ها، با ضعف‌ها به صورت حداقلی مواجه شود. آنچه از رفتار سیاسی حضرتعالی به روشنی استنباط می‌شود اینکه حاضر نیستید به این دو مؤلفه به سهولت تن دهید. بویژه آن که در نامه اخیرتان به رهبری می‌نویسید: «تاریخ گواه است که اکثریت مردم متعهد و انقلابی‌مان کمتر تحت تأثیر خلاف گویی‌ها قرار می‌گیرند و دلیل آن آرای افتخارآمیز مردم به اینجانب در آخرین انتخابات مجلس خبرگان رهبری است».

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰ خرداد ۱۳۸۸، ص۳)

این درسـت اسـت که مردم به جنابعالی در انتخابات خبرگان رأی دادند اما همین مردم در انتخابات ریاست‌جمهوری نهم با رایی چشمگیر به رقیب نه چندان معروف، به شما پیامی دادند که ای‌کاش در آن تأمل می‌شد. درست یا غلط اکثریت جامعه حضرتعالی را در عرصه اجرایی مدیری منضبط در مسائل اقتصادی نیافت. براساس همین نگاه تیزبین، عدم حساسیت درخور مدیران عالیرتبه اجرایی نسبت به فعالیت‌های مالی اطرافیان و منسوبان باب انحرافات و لغزش‌ها را در سطوحی می‌گشاید که امکان مقابله با آن بسیار دشوار خواهد بود. شاید به همیـن دلیل امام راحل و مقام معظم رهبری اطرافیان خود را از ورود به عرصه فعالیت‌های اقتصادی شدیداً نفی کردند. متاسفانه عدم توجه حضرتعالی به چنین مهندسی کلانی، مسبوق به سابقه بوده است. برای نمونه بسیاری از تمهیدات رهبری برای حفظ ساده‌زیستی مسوولان بویـژه روحانیت و تقویت روحیه توجه به مصالح جامعه بـه جای پرداختن به تامین منافع خویشتن مورد توجه قرار نگرفت. شخص شما بعضاً به تبعات بسیار مخرب عدم توجه به چنین رهنمودهای کلانی اذعان داشته‌اید: «مجلس از امروز تا دهم مهر ماه تعطیل است. بسیاری از نمایندگان به مکه می‌روند؛ کار خوبی نیست. تبعیض است و بدنامی دارد» **(آرامش و چالش، کارنامه و خاطرات هاشـمی رفسنجانی / سـال ۱۳۶۲، به اهتمام مهدی هاشمی، نشر معارف انقلاب، سال ۱۳۸۱، ص۲۵۷)**. رفتن اکثریت نمایندگان به حج با پول مردم، علاوه بر عدم توجه به مهندسی کلان رهبری نوعی برتری دادن به مطالبات و تمایلات شخصی بر نیازهای جامعه اسـت. باید دید این باب چگونه در کشـور گشوده شد. آیا مقامات رده پایین سیاسی جرأت داشتند در برابر هدایت کلان رهبری بایستند و آن را خواسته یا ناخواسته خنثی کنند؟ قطعاً پاسخ به این سوال منفی است. شخصیت‌هایی قادر به چنین امری بودند که منزلت بالایی در نظام داشتند. مناسب است در این زمینه همراه با خاطرات شما کمی به عقب برگردیم. دقیقاً در مورد همین موضوع که جنابعالی در سال ۱۳۶۲ از آن به عنوان «تبعیض و بدنامی» یاد می‌کنید، امام در سال ۱۳۶۱ رهنمودها و انتقادات بسیار صریح و تندی داشتند که توجه به آن می‌توانست باب بسیاری از تبعیض‌ها را در نظام اسلامی ما ببندد: «سه‌شنبه ۹ شهریور... نمایندگان مجلس، فرماندهان سپاه، سفرا و کارداران و ائمه‌جمعه پاوه با امام ملاقات داشتند. من مقداری صحبت کردم و سپس امام صحبت کردند و از تصمیم جمع زیادی از نمایندگان و مسوولان درباره مسافرت به مکه انتقاد کردند.»

(پس از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی / سال ۱۳۶۱، انتشارات دفتر معارف انقلاب، سال ۱۳۸۰، چاپ دوم، ص۲۳۶)

حضرت امام در این سـخنرانی مهم ضمن تصریح به اینکه «حفظ ثغور اسلام، بالاترین فرائض است»، می‌گویند: «ما در بین راه هستیم آقایان! انقلاب ما در بین راه است و ما باید او را دریابیم. همه باید این فکر را بکنند. آقایان نمایندگان محترم هم باید این فکر را بکنند. ما بین راه هستیم. اگر اینجا احتیاج باشد به نمایندگانی که بروند در جبهه‌ها و مردم را نصیحت بکنند، آن وقت تصور این را بکنید که آیا یک سفر مستحبی حج باید بروند یا یک سفر - تقریباً - واجب به طرف جبهه‌ها و نصیحت آنها و دلداری به آنها. الان چند روز است که به من مکرر گفته شده است که دارد مملکت برای این توجهی که دارند به سفر حج، فلج می‌شود. وکلای مجلس می‌خواهند همه مشرف شوند؛ ۱۴۰ نفر یا بیشتر مشرف بشوند. البته عذر دارند، می‌گویند آقای هاشمی فرمودند که این تعطیلی آنهاست، لکن ما فکر این را بکنیم که ما امروز تعطیل داریم؟ ما امروز می‌توانیم در این وضعی که کشور ما دارد استفاده از تعطیل بکنیم؟ و شورای قضایی هم می‌گویند بسیارشان می‌روند. شورای نگهبان هم، خب ایشان هم می‌روند و از سایر قشرها هم همین‌طور... آقایان توجه کنند! خودشان همه دانشمند هستند، همه توجه به مسائل دارند، که البته بعضی مسائل دیگر هست، من نمی‌خواهم بگویم که موجب نگرانی است، ولی خودتان توجه بکنید که آیا با این وضعی که کشور ما دارد. این طور کوچ کردن به جوار بیت‌الله با آن همه ثواب‌هایی که دارد، بر غیراشـخاصی که واجب عینی است، آیا الان صلاح می‌دانند که آقایان که این مملکت را به حال تعطیل درآورند؟ و- خدای نخواسته- یک وقت یک صدمه‌ای وارد بشود به کشورتان، علاوه بر این، یک نگرانی‌های دیگری هست. در هر صورت توجه به این بکنید که انگیزه‌ای که در قلب شما برای رفتن حج هست، چه هست؟ این است که به ثواب عالی برسید؟ آن وقت ببینید ثواب اینکه به حج بروید یا ثواب اینکه برای مسلمین خدمت بکنید، کدام بیشتر است؟ برای حدود و ثغور اسلام خدمت بکنید، کدام بیشتر است؟»

(صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی، مؤسسه نشر و تنظیم آثار، چاپ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۷۹، جلد شانزدهم، صص۵-۴۶۴)

حال به منظور کسب یک تجربه، مناسب است جنابعالی عملکرد خویش را در قبال این تشخیص دقیق انحراف در مراحل اولیه مرور کنید. نگرانی‌ای که منحصر به نمایندگان مجلس نبود بلکه همه مسوولان کشوررا شامل می‌شد: «چهارشنبه ۱۰ شهریور... عصر هیات رئیسه جلسه داشت و درباره مجلس با توجه به اظهارات امام که از سفر مستحب حج منع کرده بودند و تعطیلی مجلس را زیر سـوال برده بودند، بحث شـد. دیدیم که به خاطر حج واجب، بیش از ۸۰ نماینده مشرف خواهند شد و چاره‌ای جز تعطیلی نداریم. قرار شد که سه هفته تعطیل داشته باشیم...» **(پس از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی / سال ۱۳۶۱، انتشارات دفتر نشـر معارف انقلاب، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص۲۳۷)** و در ادامه جنابعالی در جلسـه علنی از موضع خود در برابر نظر امام این‌گونه دفاع می‌کنید: «در جلسه علنی امروز راجع به تعطیل سه هفته‌ای مجلس و سفر نمایندگان به مکه صحبت کردم و با توجه به اظهارات امام در ملاقات با نمایندگان، علل این تعطیل را توضیح دادم.» (همان، ص ۲۴۰) در پاورقی ذیل این مطلب نیز یادآور می‌شوید: «من با صراحت گفتم که اگر حج واجب باشد هیچ‌کس حق ممانعت را ندارد؛ آقایانی که واجب است مکه بروند، حتماً بروند و جلویشان گرفته نشود، خودشان هم نمی‌توانند منصرف شوند چون وظیفه است و اگر با رفتن آقایان امکان ادامه کار مجلس نیست بعضی آقایانی که در کشور هستند در محل‌های انتخاباتی‌شان و یا در جبهه و یا در جاهای دیگری که امروز حضورشان نیاز است خدمت کنند و برنامه‌تان را بهم نزنید.»

(همان، پاورقی)

در این زمینه چند نکته قابل تامل خواهد بود: اول؛ بفرض که جنابعالی واقعاً معتقد بودید که ولی فقیه حتی نمی‌تواند در حد مدیری عادی مانع از تعطیلی برخی از مراکز کلیدی و اساسی نظام شود. چرا به عنوان ریاست مجلس در سال‌های بعد که دیگر بحث حج واجب نمایندگان نمی‌توانست در میان باشد از چنین روندی جلوگیری نکردید تا جایی که خود، این تبعیض آشکار بین مسوولان و توده‌های مردم را بدنامی عنوان می‌کنید. دوم؛ در این شرایط اگر کسی از شما بپرسد که چگونه می‌توان روند این بدنامی را متوقف ساخت چه پاسخی دریافت خواهد کرد؟ به ویژه اینکه در نوع استدلال شما در مخالفت با نظر امام مبنی بر صحیح نبودن تعطیلی مجلس به خاطر سفر نمایندگان، نگرشی متفاوت از نحوه نگرش ایشان به یک سیستم کاملاً مشهود است. سوم؛ با وجود آنکه این وضعیت تبعیض‌آمیز و بدنامی مقامات کشور هر ساله شکل تاسفبارتری به خود می‌گرفت، حضرتعالی در مقام ریاست مجلس اقدام مؤثر بازدارنده‌ای صورت ندادید تا جایی که هر ساله در موسم حج، کشور به صورت نیمه‌تعطیل درمی‌آمد و امور مربوط به جامعه و مردم برای نزدیک به یک ماه مسکوت می‌ماند و به تدریج ستادهای حج و بعثه رهبری تبدیل به اقامتگاه‌های مجلل زیارتی برای مسوولان شد. چهارم؛ در صحن مجلس و در نطق قبل از دستور اظهار داشتید: «اگر حج واجب باشد هیچ‌کس حق ممانعت ندارد.» این در حالی بود که مخالفت امام با تعطیلی مجلس به خاطر تشرف جماعتی از نمایندگان به خانه خدا، تنها در حد اختیارات یک مدیر معمولی به منظور اداره یک سیستم و یک مجموعه قرار داشت. به عبارت دیگر، حتی در یک سیستم عادی، به صورت کاملاً منطقی یک مدیر می‌تواند برای جلوگیری از تعطیل شدن امری از امور اساسی مربوط به مردم و جامعه، اجازه تشرف به حج را به برخی از افراد مستطیع به لحاظ مالی و جسمی ندهد و اصولاً اخذ چنین اجازه‌ای، خود یکی از شرایط استطاعت به حساب می‌آید. هرچند در این زمینه و موارد مشابه که تدابیر کلان رهبری برای جلوگیری از رشد برخی آفات در میان مسوولان توسط عزیزانی چون شما نقض گردیده، سخن بسیار است اما تردیدی نیست که با وجود چنین ضعف‌هایی، همانگونه که در نامه اخیرتان اشاره کرده‌اید جنابعالی یکی از «سه یاور خمینی» بودید: «بعد از جریان شوم ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۹ با ارشاد امام و بنیانگذار جمهوری اسلامی، شهید مظلوم دکتر بهشتی و جناب‌عالی و اینجانب که در شعارهای مردمی به عنوان «سه یاور خمینی» شناخته شده بودیم با همراهی نیروهای انقلابی و بویژه نمایندگان متعهد مجلس اول و حزب جمهوری اسلامی توانستیم در جهت زدودن غبارهای ابهامات و سم‌پاشی‌ها اقدامات مؤثری انجام دهیم.»

(روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۸، ص۳)

اما آیا اگر به حق معتقد باشـیم که حضرتعالی یکی از یاوران بنیانگذار انقلاب بودید نباید نگاهی منصفانه به عملکردها بیفکنیم و به نقد آن‌ها بپردازیم تا از تاریخ درس لازم را بگیریم؟ اجازه دهید به عنوان فردی دلسوز خدمتتان عرض کنم با مروری گذرا در رخدادهای سه دهه گذشته، فردمحوری محسوسی را می‌توان در شما سراغ گرفت که در کنار خدمات شایسته و ماندگارتان خساراتی نیز از جهت این خصیصه بارز متوجه انقلاب شده است. برای نمونه مناسب اسـت مسائل قبل از انتخاب آقای منتظری به عنوان «رهبر آینده» توسط مجلس خبرگان را از روایـات حضرتعالـی پی بگیریم: «آقای محمدی گیلانی به دفترم آمد و پیـام امام را درباره برنامه مجلس خبرگان آورد... گفت که امام با انتخاب آقای منتظری [برای جانشـینی رهبر] موافق نیستند.» **(امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی / سال ۱۳۶۴، نشر معارف انقلاب، سال ۱۳۸۷، ص۳۱۲)** آنچه در این زمینه بسیار حائز اهمیت است اینکه جنابعالی حتی به صورت تلفنی سایر شخصیت‌ها را در جریان این پیام امام قرار ندادید بلکه شخصاً به دیدار امام رفتید تا نظر ایشان را تغییر دهید اما توفیقی نیافتید: «شب خدمت امام رفتم و راجع به پیام ایشان در مورد مجلس خبرگان مذاکره کردیم. نگرانند که تعیین آیت‌الله منتظری به عنوان رهبر آینده، باعث عداوت و کارشـکنی رقبای دیگر شود.» (همان، ص۳۱۴) اما آیا نگرانی امام ناشی از واکنش احتمالی دیگران بود؟ در این زمینه مراجعه به خاطرات آیت‌الله محمدی‌گیلانی تا حدودی مساله را روشنتر خواهد کرد: «یک روز قبل از مطرح شدن قائم‌مقامی آقای منتظری در مجلس خبرگان (۱۳۶۴/۴/۲۵) من ضمن تماس با دفتر امام، کتباً (از طریق آقای توسـلی و آقای رسولی) از ایشان درخواست ملاقات کردم. در آن موقع اعلام شده بود که امام تا پانزده روز ملاقات ندارند. من در تکه کاغذی نوشـتم مطلبی واجب و ضروری است، احساس وجوب کردم به عرض مبارک برسانم. امام اجازه دادند؛ خدمتشان رسیدم. گفتم: «فردا قرار است موضوع قائم‌مقامی آقای منتظری در مجلس خبرگان مطرح شود، خواستم به عرضتان برسانم به آقای هاشمی بگویید مطرح نشود. من به آقای منتظری ارادت دارم؛ خدمتشان درس خوانده‌ام؛ ایشان را عابد و زاهد می‌دانم؛ ولی این خصوصیات، کافی نیست. او از عهده این کار برنمی‌آید...» امام، گله‌های سوزانی از آقای منتظری را آغاز کرد که کجا چه کرده و کجا چه...! و اضافه فرمود: «احمد هم از او دفاع می‌کند! از منزل سـیدمهدی هاشمی، دسـت‌نویس‌های او را آورده‌اند. من دیدم نامه‌های آقای منتظری از نوشته‌های مهدی هاشمی الهام گرفته! این را من برای ایشان نوشتم!» سخن امام که به این جا رسید، من گفتم: «آقای منتظری عین نامه شما را آورد و در جلسه خواند و با خنده گفت: «امام خیال کرده که آنچه من برایش می‌نویسم، الهام از سیدمهدی می‌گیرم!» امام فرمود: «نامهٔ مرا آورد در جلسـه خواند؟!» گفتم: «بله! آقای سیدعباس خاتم و سیدجعفر کریمی و چند نفر دیگر هم بودند.» امام فرمود: «او این طور است»! عرض کردم: «بفرمایید که فردا ایشان به عنوان قائم‌مقام رهبری مطرح نشود.» امام قدری فکر کرد و فرمود: «احمد نیست، می‌شود شما زحمت بکشید و به آقای هاشمی بگویید بعدازظهر من ایشان را ببینم؟» عرض کردم: «بله؛ به آقای هاشمی نفرمایید که من آمدم [و این جریان را خدمت شما گفتم] به هیچ کس نگویید. می‌ترسم مرا هم شمس‌آبادی کنند یا مثل شیخ قنبر در چاه بیندازند»! این را که گفتم، امام اعلی‌الله مقامه- سه بار خندید و فرمود: «خاطرت جمع باشد». از دفتر امام، حرکت کردم و آمدم شورای نگهبان. جلسه تمام شده بود و بعد رفتم خدمت آقای هاشمی و گفتم صبح، خدمت امام رسیدم. کاری داشتم، فرمودند به آقای هاشمی بگویید که من ایشان را ببینم... پس از این ماجرا، روزی آقای هاشمی در حضور جمعی گفت: من بعدازظهر رفتم خدمت امام، امام فرمودند: «موضوع قائم‌مقامی آقای منتظری را فردا مطرح نکن.» گفتم: «چرا؟» ما در اجلاسیهٔ قبل، به آقایان گفته‌ایم که ایشان را به عنوان قائم‌مقام، مطرح کنیم.» فرمود: «نه! یکی از دوستان آمده و چنین گفته...» گفتم: «ما اعلام کرده‌ایم. نمی‌شود...»

(سنجه انصاف، محمدی‌ری‌شهری به نقل از سخنرانی محمدی گیلانی، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث قم، سال ۱۳۸۶، صص۱۶ الی ۱۸)

اینکه چرا حضرتعالی به نظر امام در این مساله بسیار مهم که سرنوشت انقلاب را رقم می‌زد توجه نفرمودید صرفاً یک خطا نیسـت بلکه یک نگرش است. حضرت امام به دلیل منحرف دانستن جریان مهدی هاشمی که بر بیت آقای منتظری حاکمیت یافته بود ایشان را صالح برای رهبری نمی‌دانستند. این یک نگرش اصولی است که با باورهای اعتقادی ما منطبق است. اما یک نگرش سیاسـی دیگری نیز وجود داشت که امیدواریم خود قضاوت کنید که شما با این نگرش دوم به چه میزان همراه بودید. همانگونه که می‌دانید آقای منتظری از ابتدای سال ۱۳۶۰ آمادگـی خود را برای رهبری آینده بروز داده بود و لذا مورد توجه جریانات سیاسـی غیرهمخوان با انقلاب قرار گرفت. حال سـوال این است که چرا و چگونه مناسباتی از سوی نیروهای نه چندان سالم در اطراف کسی که در آینده جایگاهش اهمیت می‌یابد شکل گرفت؟ پاسخ این سوال را باید در ویژگی‌های شخصیتی امام جست. ایشان با اعتقادی راسخ به اصول و مبانی اسلام اصیل و با هوشیاری و دقتی بی‌نظیر در هدایت انقلاب و با قاطعیتی مثال زدنی در پیشبرد اهداف نهضت اسلامی مردم ایران، رهبری جامعه را برعهده داشت و به این ترتیب راه را برای ایجاد هرگونه انحرافی در مسیر حرکت انقلاب مسدود ساخته بود. از همین رو برخی گروه‌های روشنفکری متمایل به اندیشه‌های شرقی یا غربی که از پایگاه چندانی در میان مردم برخوردار نبودند، برای تحقق اهداف خود بهترین راه را «رهبرسازی» در عرض امام می‌دیدند. حداقل دستاورد این اقدام به زعم این جریانات، ایجاد شکاف در رهبری جامعه بود. از سوی دیگر طیفی از ارادتمندان انقلاب بعد از بروز بیماری قلبی امام و بسـتری شدن ایشان دچار دل‌نگرانی‌های عدیده‌ای برای استمرار نظام نوپای جمهوری اسلامی شدند لذا طبیعی بود که به منظور اطمینان خاطر بخشیدن به مردم درباره نهاد رهبری به چاره‌اندیشی بپردازند.

آقای... می‌گوید: «آقای منتظری جوری با من صحبت کرد که من بریدم. حالا شما خیلی فشار نیاورید». در پاسخ عرض کردم : «ایشان از اول هم بریده بود» زیرا از ابتدا، با برخورد با جریان مهدی هاشمی مخالف بود... هنگامی که دیدم ایشان خیلی اصرار می‌کند، عرض کردم: «چرا از من می‌خواهید کوتاه بیایم؟ به امام بگویید، من هر چه امام بفرمایند عمل می‌کنم»

جناب آقای هاشمی! در این میان جنابعالی که با هر دو طیف ارتباط داشتید هرچند پایگاه اصلی‌تان در طیف دوم یعنی ارادتمندان انقلاب بود، حتی بعد از اطلاع از نظر حضرت امام، همچنان بر گزینه آقای منتظری تاکید ورزیدید زیرا صرفاً این انتخاب نقش محوری شما را در ارتباط با دو طیف حفظ می‌کرد. شـما حتی در زمان تنظیم خاطرات سال ۶۴ نه تنها به تلاش‌های اطرافیان و جریان‌های سیاسی خاص برای رهبرسازی از آقای منتظری در برابر امام هیچ‌گونه اشاره‌ای ندارید بلکه با مطرح کردن نامه تعارف آمیز ایشان به خبرگان اینگونه وانمود می‌سازید که گویا تدارک دیدن‌ها برای رهبر آینده وجود خارجی نداشته است: «آقای مشکینی مختصری صحبت کردند و سپس نامه آقای منتظری را خواندند که با تشکر از خبرگان خواسته بودند که از انتخاب ایشان به عنوان جانشین امام در زمان حیات امام منصرف شویم.» **(امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی / سال ۶۴، به اهتمام سارا لاهوتی، نشر معارف انقلاب، سال ۱۳۸۷، ص۳۱۷)** در حالی که آیت‌الله مشکینی طی نامه‌ای در پاسخ به نامه آقای منتظری، به وضوح و روشنی به آمادگی ایشان و اطرافیان اشاره می‌کند و در پاسخ به تعارفات می‌گوید: «و اما قولکم: با وجود حضرات آیات عظام تعیین آن جناب توهین به مقام رهبری و آیات است. فتقول لابأس بذلک فی‌الجمله؛ زیرا مقدمه آن را قبلاً عده‌ای بزرگان در مصاحبه‌ها و روزنامه‌ها به جا آورده‌اند و خود جنابعالی نیز با اعلام آمادگی عملی برای مرجعیت و رهبری و انجام برخی از مقدمات هر دو امر اقدام فرموده‌اید...»

(پیوست‌های خاطرات منتظری، ص۹۲۳)

نکته دیگری که جنابعالی در خاطرات خود به آن اشاره نمی‌نمایید اعتراضات و گلایه‌های دوستان انقلاب در جلسه خبرگان به اطرافیان آقای منتظری، از جمله بیت ایشان است، اما آقای مشکینی در ادامه نامه به این حقیقت تلخ اشاره دارد: «در خاتمه چون کلام بدینجا کشید جسارتاً معروض می‌دارد نظر اغلب دوستان برای روز مبادا شمایید، لکن با یک نگرانی از ناحیه بیت و بعضی حواشی آن جناب که متاسفانه به قول آن مرحوم، مراجع قبلی پس از مرجعیت گرفتار می‌شـدند و شـما قبل از آن، من در این باره لامتثال امرکم کلی می‌گویم پیوسته از دوسـتان صمیمی‌تان اظهار ناراحتی می‌شنوم حتی در مجلس نیز مطرح شد و بی‌سروصدا گذشت و قبلاً هم پس از سمینار ائمه جمعه برخی به حقیر می‌گفتند حضورتان گفته شود و اینان از دوستان مخلص آن جنابند و شما را برای اسلام می‌دانند و راضی نیستند شخصی که از آن عموم است در قبضه خصوص باشد».

(همان، صص۴-۹۲۳)

به این روایت آقای ری‌شهری که با دستور قاطعانه امام در سال ۶۵ به دنبال پیگیری جنایات مهدی هاشمی است، توجه کنید: «روزی آقای هاشمی‌رفسنجانی از باب خیرخواهی به اینجانب گفت: چه بسا امشب، امام از دنیا برود و فردا آقای منتظری رهبر باشد؛ در آن صورت، تو نمی‌توانی در داخل ایران زندگی کنی. بنابراین، مصلحت نیست موضوع مهدی هاشمی را این طور دنبال کنی...»

جناب آقای هاشمی! حضرتعالی قبل از این تاریخ یعنی قرار گرفتن انتخاب آقای منتظری در دستور کار خبرگان از حساسیت شدید امام نسبت به تحرکات باند مهدی هاشمی کاملاً مطلع بودید: «پیش از ظهر احمدآقا آمد و گفت سـپاه اصفهان به دستور امام در مورد گروه قهدریجان- که احتمالاً روحانیت بیدار و شاید حزب‌الله هم باشند- تحقیق کرده و آنها را دارای تشـکیلات مخفی و خانه امن می‌داند. قرار شـد با آیت‌الله منتظری در میان گذاشته شود.» **(امید و دلواپسی، ص۳۰۰)** با وجود این‌گونه قراین دال بر این که گروه مهدی هاشمی با وجود قتل‌های متعدد در پرونده خود همچنان فعالیت‌های پنهان و مخفی‌اش را ادامه می‌دهد، امام از تقویت و فراهم شدن زمینه حاکمیت این جریان پرمساله بر امورات کشور از طریق انتخاب آقای منتظری بشدت نگران بودند. با وجود این نگرانی بحق امام، شما بعد از اطلاع از نهی ایشان حتی سران قوا را در جریان قرار نمی‌دهید، بلکه صرفاً در روز قبل از جلسه خبرگان در نشستی با احمدآقا (به این دلیل که ایشان نیز با نظر شما کاملاً همراه بود) در مورد نظر امام مذاکره می‌کنید که این بدین معناست که امام همچنان بر مخالفتشان باقی بودند: «عصر احمدآقا آمد و راجع به برنامه مجلس خبرگان درباره رهبری آقای منتظری و نظر امام مذاکره کردیم.»

(همان، ص۳۱۶)

همانگونه که اشاره شد جنابعالی علاوه بر سران قوا، حتی هیات رییسه مجلس خبرگان را در جریان امر امام قرار نمی‌دهید، در حالی که با توجه به حساسیت آقای مشکینی به عنوان ریاست این مجلس نسبت به اطرافیان آقای منتظری، ایشان قطعاً می‌توانست تمهیدی مناسب بیندیشد. برای درک این تعلل باید به نقشی توجه کرد که شما در مدیریت و هدایت خط سه (که مهدی هاشمی یکی از شاخص‌های اولیه این جریان به شمار می‌رفت) برای خود تعریف کرده بودید. متاسـفانه این تصور که می‌توانید مقبول همه جریانات واقع شوید نوعی عدول از اصول را در شـما تقویت کرده اسـت. به این روایت آقای ری‌شـهری که با دستور قاطعانه امام در سـال ۶۵ به دنبال پیگیری جنایات مهدی هاشـمی است توجه کنید: «روزی آقای هاشمی‌رفسنجانی از باب خیرخواهی به این جانب گفت: چه بسا امشب، امام از دنیا برود و فردا آقای منتظری رهبر باشد؛ در آن صورت، تو نمی‌توانی در داخل ایران زندگی کنی. بنابراین، مصلحت نیست موضوع مهدی هاشمی را این طور دنبال کنی...».

(سنجه انصاف، بررسی برهه‌های حساس از تاریخ رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران، محمدی ری‌شهری، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، قم، سال ۱۳۸۶، ص۳۶)

تلاش شما برای بازداشتن آقای ری‌شهری از تبعیت کامل از فرمان امام در حالی است که به خوبی از دستور ایشان مطلعید: «حاج احمدآقا آمد و گفت امام نظر قاطع دارند که گروه سیدمهدی هاشمی باید طرد و تعقیب شوند. نگرانی‌مان این است که آیت‌الله منتظری سخت برنجند و ضرر کنیم. پیشنهاد کردم که برای تعدیل نظراتشان خدمت امام برسم.» **(اوج دفاع، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی / سال ۱۳۶۵، به اهتمام عماد هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، سـال ۸۸، ص۲۷۰)** البته فراموش نکرده‌اید که در همین ایام پیشنهاد یک ماموریت خارج از کشور را نیز به مهدی هاشمی می‌دهید: «بعداً آقای هاشمی جریان پیشنهاد مسافرت من به خارج از کشـور را مطرح نموده‌اند.» (سنجه انصاف، ص ۳۷۰) جالب اینکه تلاش‌های گسترده برای تعدیل نظر امام نیز به جایی نمی‌رسد: «نظر امام این است که تعقیب شوند و به آقای منتظری هم گفته شود که دخالت نکنند و نهضت‌ها هم از آنها گرفته شود. ما گفتیم ممکن است تعقیب قضیه، به افراد نزدیک بیت آیت‌الله منتظری منجر شود. پیشنهاد کردیم که کوتاه بیاییم».

(اوج دفاع، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی / سال ۱۳۶۵، ص۲۸۹)

جنابعالی در فرازی دیگر اصرار بر آزادی مهدی هاشـمی بعد از دستگیری وی و حتی با وجود روشن شدن ابعاد وسیع‌تری از جنایاتش را اینگونه مطرح می‌سازید: «شب مهمان آقای موسوی اردبیلی بودیم، بیشتر بحث درباره مساله آقای منتظری بود... نظری این بود که مانعی ندارد سیدمهدی و افرادش را بعد از تکمیل بازجویی‌ها آزاد کنند».

(همان، ص۳۰۷)

در حالی که مهدی هاشمی متهم به ۲۷ فقره قتل و تخلفات عدیده بود **(سنجه انصاف، ص۶۸)** براستی بر اساس کدام الگو و مبتنی بر کدام اصول تلاش داشته‌اید مشی و قاطعیت امام را در برخورد با ناراستی‌ها کُند کنید؟ متاسفانه باید گفت مشکل دیروز و امروز ما در ایجاد حریم‌های کاذب برای منصوبان اسـت. به چه دلیل می‌بایست تخلفات نزدیکان ارکان نظام نادیده گرفته شود و عده‌ای به این بهانه از قانون مستثنا گردند؟ مگر نه آنکه حضرت امام به صراحت و بارها اعلام کرده بودند احمد که عزیزترین‌ها نزد من است اگر تخلفی مرتکب شود باید با او برخورد شود؟

اما مرور کنیم بر حدیث دیگری از پیگیری‌های شما برای برسمیت شناخته شدن حریم‌های کاذب: «آقای منتظری پس از آن که از احضار هادی هاشمی آگاه شد، تلاش کرد از بازداشت وی پیشگیری کند. از جمله اقدامات ایشان- که من بعداً مطلع شدم- این بود که با یکی از سران قوا، تلفنی تماس می‌گیرد و تقاضا می‌کند: «آقا هادی برای بازجویی به تهران نیاید، که آبروی من می‌رود. همین جا از او بازجویی کنند. گویا لحن تقاضا، به گونه‌ای بوده که آن مقام مسوول خیلی تحت تاثیر قرار می‌گیرد و یکی دیگر از سران قوا را واسطه قرار می‌دهد که از این جانب بخواهد به نظر آقای منتظری عمل کنم؛ اما بازجویی از هادی هاشمی، در بیت آقای منتظری، نقض غرض بود، زیرا چیزی را روشن نمی‌کرد، و لذا عرض کردم که او نیز مانند سایر متهمان این پرونده، باید در زندان، بازجویی شود؛ اما برای رعایت احترام بیت آقای منتظری، پس از بازجویی، اگر مساله حادی کشف نشد او را مرخص خواهم کرد. ایشان فرمود: آقای... می‌گوید: «آقای منتظری جوری با من صحبت کرد که من بریدم. حالا شـما خیلی فشـار نیاورید». در پاسـخ عرض کردم که: «ایشـان از اول هم بریده بود» زیرا از ابتدا، با برخورد با جریان مهدی هاشمی مخالف بود... هنگامی که دیدم ایشان خیلی اصرار می‌کند، عرض کردم: «چرا از من می‌خواهید کوتاه بیایم؟ به امام بگویید، من هر چه امام بفرمایند عمل می‌کنم».

(سنجه انصاف، محمدی ری‌شهری، صص۷-۱۹۶)

جناب آقای هاشمی‌رفسـنجانی! این فرمایش دقیق است که حضرتعالی یاور امام بوده‌اید و خدمات شایان توجهی در مسیر انقلاب داشته‌اید اما انتظار نداشته باشید که جامعه چشم خود را بر روی این تفاوت مشـی ببندد. براساس نگاه امام و مشی رهبری هیچ‌گونه حاشیه امنی برای متخلفان نباید بوجود آید. اما آیا می‌توانید ادعا کنید که در تاریخ انقلاب در این مشی با رهبری انقلاب همراه بوده‌اید؟ جنابعالی که اتهامات مطرح شـده توسط آقای احمدی‌نژاد را نسـبت به نزدیکان خویـش غیراصولی می‌دانید و آنچه را که در مناظره ایشـان با آقای میرحسین موسوی در این زمینه مطرح شد، با عملکرد منافقین مقایسه می‌کنید: «متاسفانه اظهـارات عاری از حقیقت و غیرمسـوولانه آقای احمدی‌نـژاد در جریان مناظره با مهندس موسوی و مقدمه‌چینی‌های قبل و حوادث بعد از آن، خاطرات تلخ اظهارات و اقدامات منافقان و گروهک‌های ضدانقلاب در سـال‌های اول بعد از پیروزی انقلاب و... را به نمایش گذاشت.» **(روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۸/۳/۲۰، ص۳)** مناسب است به این نکته نیز عنایت فرمایید که در گذشته در برابر انتقادات کاملاً مسوولانه و دلسوزانه از اطرافیان و مدیران منصوبتان، برخورد چندان متواضعانه‌ای نداشته‌اید. همچنین اگر از شما سوال شود که به لحاظ روشی آیا بین عملکرد آقای میرحسین موسوی و آقای احمدی‌نژاد در مناظره انتخاباتی تفاوتی وجود داشت یا خیر، چه پاسخی ارائه خواهید داد؟ مگر جز آن بود که هر دو این بزرگواران افرادی را با ذکر نام و مشخصات متهم ساختند که فی‌المجلس امکان دفاع از خود را نداشتند؟ اگر اظهارات آقای احمدی‌نژاد را چون متوجه منسوبین شماست یادآور عملکرد منافقین می‌پندارید چرا نسـبت به مسائل مطرح شده توسـط رقیب انتخاباتی ایشان- که به هر دلیل مورد حمایت گسـترده و همه جانبه شما واقع شده بود- هیچ‌گونه اظهارنظری ننمودید؟ بگذارید مبنا را بر صحت قضاوت بسیار تند شما بگذاریم (البته نحوه بیان مسائل از جانب آقای احمدی‌نژاد خالی از اشکال نبود). مبتنی بر این فرض، در صورتی که هم نحوه طرح اتهامات را غیراصولی و هم موضوعات طرح شده را عاری از حقیقت بپنداریم، این بدان معنی خواهد بود که واکنش تند حضرتعالی نه به دلیل دفاع از منسوبان بلکه به دلیل دفاع از حق و اصول بوده است. لذا آیا می‌توانیم به این نتیجه نائل آییم که به دیگر به ایجاد حریم‌های کاذب معتقد نیستید؟ اجازه بدهید در این زمینه در ادامه بحث نگاه دقیقتر و مستندتری به آنچه از به خود به ثبت رسانده‌اید، داشته باشیم.

اما نکته دیگری که در نامه نه چندان محترمانه شما به رهبری بر اهل نظر پوشیده نیست عدم اعتقاد به چرخش قدرت واقعی است. بهتر از هر سیاستمداری می‌دانید که چرخش قدرت واقعی هزینه دارد چراکه رقابت سیاسی در عرصه انتخابات بدون خطا ممکن نخواهد بود. بدون شک هیچ یک از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری دهم در تبلیغات انتخاباتی خود عاری از لغزش نبودند (اعم از کاندیدای مورد حمایت حضرتعالی و نیز کاندیدای رقیب) اگر آنگونه که شما مدعی هستید در انتخابات اخیر نقش محوری برای حفظ قدرت در جریاناتی که در گذشته سکان اجرایی کشور را در دست داشتند، ایفا ننمودید، چرا باید در قبال یک خطای فردی غیرهمسنخ با گذشتگان، چنان برافروخته شوید که رهبری را به چالش بکشید؟ دقیقاً به همین دلیل بسیاری از صاحبنظران معتقدند شما با علم به این واقعیت که رهبری هدایت کننده فضای سیاسی کشور به سـوی فراهم شدن زمینه‌ها و بسترهای لازم برای چرخش قدرت واقعی است، هزینه‌ها را برای ایشان سنگین‌تر می‌کنید. والا منطقاً نامه شما باید خطاب به کسی می‌بود که از فضای باز ایجاد شده در یک رقابت جدی درست استفاده نکرده است. صاحب این قلم به استناد شواهد و قرائن بسیار معتقدم در انتخابات نهم ریاست‌جمهوری هر یک از سایر نیروهای جوانی که با حضرتعالی رقابت می‌کرد چنانچه اکثریت آرای ملت را از آن خود می‌ساخت، با مقاومت جدی و مستمر حضرتعالی و اطرافیانتان مواجه می‌شد تا ثابت گردد که کشـور صرفاً توسـط جریان ثابت حاکم شده در گذشته قابل اداره شدن است. این ادعایی بود که به کرات توسط عناصر اصلی ستاد انتخاباتی حضرتعالی مطرح شد، ضمن آنکه مروری بر حجم سـنگین تبلیغات مخرب علیه آقای قالیباف توسط فرزندان شما در زمانی که نظرسـنجی‌ها او را رقیب اصلی‌تان نشـان می‌داد، نوعی عدم اعتقاد به چرخش قدرت را به نمایش می‌گذارد. البته نبود چنین باوری در نزدیکان شـما کاملاً مسبوق به سابقه است. جنابعالی نیز به کرات در محافل مختلف از جدی گرفته شدن چرخش قدرت انتقاد کرده‌اید. همچنین قطعاً به خاطر دارید که برای اولین بار در هشتم آبان سال ۷۳ یعنی نزدیک به سه سال به پایان دوره دوم ریاست‌جمهوری حضرتعالی، آقای عطاءالله مهاجرانی معاون حقوقی و پارلمانی‌تان بحث تغییر قانون اساسی به منظور بهره‌مندی بیشتر از توانمندی‌های شما را مطرح سـاخت. ایشان در مصاحبه با روزنامه انگلیسـی زبان «ایران نیوز»، محدودیت قانون اساسی در مورد عدم امکان حضور مستمر بیش از دو دوره شخصیت‌هایی چون شما در مسند قوه مجریه را غیراصولی اعلام داشته و خواهان رفع این مانع قانونی شد **(کیهان هوایی، شماره ۱۱۰۶، ۱۸ آبان ۱۳۷۳)**. مسـلماً در جامعه‌ای با روابطی سالم، هر یک از نهادها به وظیفه خود واقفند و عامل خوف از جابه‌جایی عناصر اجرایی در چارچوب قانون چندان جدی نیسـت و نمی‌تواند انگیزه اقدامات خلاف قاعده باشد، زیرا قانون و سیاست‌های تدوین شده، در جایگاهی رفیع‌تـر از مجریان قرار دارند. بدین لحاظ یکی از پیامدهای بسـیار مثبت حضور و فعالیت نیروهای سیاسی و احزاب مختلف، رها شدن پست‌های اجرایی به محض پیروزی رقیب است. بدون شک این جابه‌جایی بدون دغدغه، موجب رشد متوازن نیروهای مستعد جامعه می‌شود. البته فراز و نشیب کیفی نیروهای اجرایی در روند جابه‌جایی‌ها از جمله تبعات ثابت نماندن قدرت اجرایی در انحصار یک جریان است.

جناب آقای هاشمی‌رفسـنجانی! قطعاً از یاد نبرده‌اید کـه رهبری انقلاب برای جلوگیری از زیاده‌خواهی اطرافیان حضرتعالی ناگزیر شدند سه بار مخالفت خود را به صراحت اعلام دارند. آخرین بار ایشـان ناگزیر شدند در سفری استانی (ارومیه) در این زمینه موضع‌گیری کنند: «رئیس‌جمهوری محترم، حقاً و انصافاً عمر و زندگی خود را چه پیش از انقلاب و چه بعد از آن وقف اسلام کرده و در تمامی مسوولیت‌های سنگینی که تاکنون برعهده داشته، منشأ خدمات بزرگ و ارزنده‌ای بوده‌اند و بی‌تردید بعد از پایان دوره ریاست‌جمهوری نیز در مسوولیت‌های بزرگ دیگری که برعهده می‌گیرند وجود ایشـان برای نظام اسلامی و انقلاب و کشور بسیار نافع و ارزشمند خواهد بود.»

(کیهان هوایی، ۳۱ شهریور ۱۳۷۵)

حال مناسب است مروری به اظهارات نزدیک‌ترین یاران حضرتعالی در مورد نادیده‌گرفتن چرخش قدرت و قانون اساسـی، به داشته باشـیم: ۱- جناب آقای حسن روحانی در تاریخ ۵شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۷۵ در جمع مردم سرخه سمنان می‌گوید: «قانون اساسی نوکر نظام است و ارزش قانون اساسی به آرای مردم است... انسان‌های استثنایی و شایسته در قالب قانون نمی‌گنجد».

(هفته‌نامه ارزش‌ها، شماره اول، ص۳)

۲- آقـای طاهری، امام جمعه وقت اصفهان قبل از سـخنرانی جنابعالی در جمع مردم اصفهان: «اگر ما در مجلس خبرگان می‌دانستیم شخصیتی مانند شخصیت جنابعالی (خطاب به آقای هاشـمی) عهده‌دار منصب ریاست‌جمهوری خواهید بود هرگز محدودیتی را در انتخاب این مسوولیت تصویب نمی‌کردیم».

(کیهان هوایی، شماره ۱۱۹۵، ۷ شهریور ۱۳۷۵)

۳- آقای عبدالله نوری: «بنده معتقدم نباید با استناد به منع قانون اساسی در مورد تمدید دوره ریاست‌جمهوری آقای رفسنجانی دست‌های خود را ببندیم و کشور و نظام اسلامی را از وجود چنین شخصیت ارزنده و شجاع و مدیری محروم کنیم.»

(ارزش‌ها، شماره اول، ص۳)

۴- آقای حسین مرعشی (در جمع دانشجویان در پاسخ به منع قانون اساسی برای تمدید ریاست جمهوری آقای هاشمی): اگر در مواردی مصلحت نظام ایجاب کند، مجمع تشخیص مصلحت می‌تواند برخلاف قانون اساسی، قانون وضع کند».

(همان)

۵- آقای محجوب، دبیرکل خانه کارگر: «در این مورد (اسـتمرار ریاسـت‌جمهوری آقای هاشمی) برای بیش از دو دوره پیاپی می‌توان طرحی به مجلس ارائه کرد که در صورت تصویب آن با دو سـوم آرای نمایندگان طرح به شـورای نگهبان می‌رود و در صورت مخالفت شورای نگهبان اصلاحاتی در آن انجام شده یا به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع می‌شود و این مجمع با توجه به مصلحت نظام جمهوری اسلامی می‌تواند تصمیم‌گیری کند.»

به دلیل اجتناب از مطول شدن بحث، از اظهارات مشابه دیگر نزدیکان حضرتعالی اجتناب می‌ورزم اما شـما بیش از دیگران بر این واقعیت واقفید که این زیاده‌طلبی به صورت بسـیار هماهنگ و سازمان یافته دنبال می‌شد و اگر نبود تذکرات مکرر رهبری مبنی بر اینکه باید مبتنی بر قانون اساسی چرخش قدرت اجرایی صورت گیرد، دوستان و حلقه خواص مصمم بودند ابزار لازم را برای اسـتمرار سکانداری قوه مجریه توسط شما فراهم آورند. جالب اینکه حتی بعد از مخالفت صریح رهبری و به بن‌بست رسیدن این اقدام تضعیف‌کننده میثاق ملی، دوستان شما خواسته خلاف قانون اساسی دیگری را مطرح ساختند. آقای عطاءالله مهاجرانی در گفت‌وگو با ضمیمه روز هفتم روزنامه همشـهری اظهار داشت: «پست ریاست‌جمهوری پست معمولی نیست. من معتقدم رئیس‌جمهوری باید جامعیت داشته باشد، چهره‌ای باشد که مردم بتوانند امید و اطمینان و آرمان خود را در چهره او ببینند، چهره قابل اتکای یک ملت بزرگی مانند ملت ما باشد، در یک موقعیتی که با توجه به قانون اساسی دومین مقام رسمی کشور است. اگر چه بنده اعتقاد دارم بعد از هاشمی رفسنجانی هرکس رئیس‌جمهوری بشود نفر سوم کشور خواهد بود».

(کیهان هوایی، شماره ۱۱۹۶، ۱۴ شهریور ۱۳۷۵)

آقای حسن روحانی نیز به تکرار این سخنان پرداخته و می‌گوید: «رئیس‌جمهور آینده فرد سوم مملکت خواهد بود.»

(همان، شماره ۱۲۰۰، ۱۱ مهر ۱۳۷۵)

جناب آقای هاشمی!

با کمال تاسـف باید یادآور شـویم که این قبیل اظهارات نه تنها هرگز با مخالفت رسمی و علنی شـما مواجه نشـده و مطلبی در این زمینه از شـما به ثبت نرسیده است بلکه خود حضرتعالی نیز در آن هنگام اقداماتی را صورت می‌دهید که تأییدی بر مواضع خلاف قانون اساسی دوستانتان تلقی می‌شود. قبل از ارائه مصادیقی برای اثبات این برداشت لازم است به این نکته توجه شود که ترویج شخصیت‌محوری در مسائل اجرایی کشور به بهانه تجلیل از ملت نه تنها گرامی داشتن‌شأن و منزلت مردم محسوب نمی‌شود بلکه تحقیری از این بزرگ‌تر نیست که جامعه‌ای را در حل و فصل مسائل جاری و اداری‌اش آنچنان ناتوان ترسیم کنیم که دائماً خود را محتاج و نیازمند یک فرد بپندارد تا جایی که حتی مجبور باشد برای بهره‌مندی از توان اجرایی یگانه قهرمان و حلال مشکلات(!) قانون اساسی را نیز زیر پا گذارد. متاسفانه در همه جوامعی که اینگونه تصویرسازی‌ها به اهداف خاص خود نائل آمد، سرنوشت تلخی را برای آن ملت رقم زد. یک ملت بزرگ زمانی براستی بزرگ ارزیابی می‌شود که در میان خود برای اداره جامعه از گزینه‌های مختلف و متنوعی برخوردار باشد. بدیهی است ملت محتاج به یک شخصیت اجرایی، دیگر نمی‌تواند وی را در چارچوب قانون قرار دهد زیرا در چنین شرایطی این تک سواران هستند که برای جامعه و کشور شرایط تعیین می‌کنند. متاسفانه اعتقاد حضرتعالی به «فردمحوری» و نه «قانون‌محوری» موجب شد بعد از مخالفت رهبری با تغییر قانون اساسی، نپذیرید که بر اساس این میثاق ملی، دیگر فرد دوم کشور نیستید. این در حالی بود که انتظار می‌رفت به عنوان یاور امام همچون او به تقویت نقش قانون بپردازید تا جامعه از بسیاری از آفات مصون بماند. برای نمونه در مورد جایگاهتان در مجلس خبرگان به گونه‌ای عمل می‌کنید تا این تلقی ایجاد شود که شانی بالاتر از ریاست این مجلس دارید. آنچه به عنوان ملاقات اعضای مجلس خبرگان با شما طراحی می‌شود اگر خارج از این چارچوب مورد تامل قرار گیرد کاملاً بی‌معنی است. زیرا شما به عنوان رئیس این مجلس در خلال جلسات با سایر اعضا در کنار یکدیگر قرار دارید و اگر ذکر نکته‌ای لازم باشد، از فرصت و تریبون لازم برخوردارید. اما زمانی که اعضای مجلس خبرگان را برای ملاقات نزد خود می‌خوانید تا این تلقی ایجاد شود که شانی هم‌تراز رهبری دارید، آیا جز این است که همان اظهارات دوستانتان را تایید می‌کنید که بعد از هاشمی هر کس رئیس‌جمهور شود شخص سوم مملکت است؟ در اینجا این سوال مطرح می‌شود که آیا حضرتعالی اقدامات دیگری برای تحقق این خواسته صورت می‌دهید یا خیر؟ در این زمینه باید گفت صرفنظر از اقدامات گسترده پشت پرده، تاکنون طی دو اقدام، برای دستیابی به ریاست قوای مقننه و مجریه وارد میدان شده‌اید اما نتوانسته‌اید رای لازم را اخذ کنید. در حالی که بازگشت حضرتعالی به امور اجرایی بحق نه به نفع شما بود و نه در راستای مصالح جامعه، با این وجود به توصیه‌های خیرخواهانتان توجه ننمودید. متاسفانه این ناکامی‌ها نه تنها موجب تجدیدنظر اساسی نشد بلکه بر تلاش‌های پنهان شما برای جلوگیری از چرخش قدرت واقعی و به روی کار آوردن دولتی همراه و همساز(!) افزوده گشت. البته این حق قانونی حضرتعالی است که در انتخابات ولو به صورت پنهان و پشت پرده فعال باشید. اما علی‌القاعده باید بپذیرید که به این ترتیب خود را وارد یک رقابت شـدید سیاسـی می‌کنید و تهاجم به دیگران محدود به شما نخواهد بود. در این زمینه دو نکته خودنمایی می‌نماید: اول اینکه چرا در نامه خود به رهبری می‌فرمایید: «و نیز خوب می‌دانید که در جریان انتخابات جاری، تاکنون به خاطر مسوولیت‌های رسمی‌ام، در رسانه‌ها مطلبی به نفع یا ضرر افراد و جریان‌های درگیر در انتخابـات نگفتـه‌ام و در موارد ضروری به کلیاتی مبنی بر حضور حداکثری مردم در پای صندوق‌ها و سلامت انتخابات اکتفا کرده‌ام.» **(روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲۰ خرداد ۸۸، ص۳)** قبولاندن چنین ادعایی مستلزم پاک کردن بسیاری از واقعیت‌ها و مطالبی است که دستکم در رسانه‌های وابسته به حضرتعالی انتشار یافته است و در ادامه به بخشی از آن اشاره خواهد شد. دوم اینکه چرا انتظار دارید شما علیه کاندیدایی از هیچ چیزی فرو گذار نباشید اما وی متقابلاً اقدامی نکند؟ چگونه این مسـاله را قابل تصور می‌بینید که فرزند حضرتعالی در یک اجتماع انتخاباتی هر توهینی را متوجه آقای احمدی‌نژاد سازد اما وی در برنامه‌های تبلیغاتی خود کمترین واکنشی نشان ندهد؟ حضرتعالی اگر به لحاظ روشی چنین پدیده‌ای را در انتخابات نمی‌پسندید، مقدم بر دیگران جا داشت نزدیکان خود را از بداخلاقی‌های انتخاباتی باز می‌داشتید. اما اینکه می‌فرمایید به نفع یا ضرر افراد و جریان‌های درگیر در انتخابات مطلبی نگفته‌اید، شـاید مروری بر تعدادی از عناوین مطالب طرح شـده توسط شما در مدت زمانی کوتاه – که در سایت شهاب نیوز منعکس است - روشن سازد که چه خط تبلیغاتی پررنگ و جهت‌داری را دنبال می‌کرده‌اید: نگرانی هاشمی از کاهش قدرت و منزلت ایران در جامعه جهانی (۲۱ مهر ۸۷ ؛ سـاعت ۱۰:۲۶)، هشدار هاشمی درباره انزوای روحانیت (۱۵ آبان ۸۷، ساعت ۱۵:۳۱)، انتقاد شدید هاشمی از اقتصاد صدقه‌ای و گداپروری در کشور (۲۶ آبان ۸۷، ساعت ۱۱:۳۴)، هاشمی: همه‌پرسی در مسائل مهم کشور (۶ آذر ۸۷، ساعت ۲۱:۴۷)، هاشمی رفسـنجانی: درآمد نفتی بی‌سابقه کشور چه شـده؟ (۲۰ آذر ۸۷، ساعت ۱۳:۱۹)، هاشمی: هدف طـرح دولت وحدت ملی، واقعاً وحدت اسـت (۲۵ آذر ۸۷، سـاعت ۱۴:۴۹)، آیت‌الله هاشمی‌رفسـنجانی فراخوان داد؛ هوشیاری عمومی در قبال انحرافات احتمالی در انتخابات (۵ دی ۸۷، سـاعت ۱۳:۵۰)، هاشـمی: بعضی‌ها درصدد مخدوش کردن اراده مردم هستند (۱۴ دی ۸۷، ساعت ۱۵:۳۰)، ادامه رایزنی‌های محرمانه هاشمی و خاتمی (۲۹ دی ۸۷، ساعت ۱۳:۰۷)، هاشمی: گناه بزرگی است که برخی زبان مردم را می‌بندند (۹ بهمن ۸۷، ساعت ۱۱:۴۹)، در مصاحبه مفصل با روزنامه جمهوری اسلامی مطرح شد: مواضع صریح هاشمی پیرامون مهم‌ترین مسـائل روز سیاسـی از جمله... حذف گسـترده مدیران، عملکرد دولت احمدی‌نژاد بویژه در ابعاد اقتصادی و سیاسـت خارجی، انحلال ناگهانی سـازمان مدیریت و شورای پول و اعتبار، جریان متحجرین مذهبی و... (۱۴ بهمن ۸۷، ساعت ۱۰:۰۳)، هاشمی: ارائه آمار غلط و فریب افکار عمومی که اطلاع‌رسانی نیست (۲۰ اسفند ۸۷، ساعت ۱۶:۴۶) و...

آنچه از یک رسانه نزدیک به حضرتعالی نقل شد شمه‌ای از مواضع شما در قبال انتخابات است که البته در سایر جراید نیز بازتاب یافته است. همانگونه که اشاره شد این حق طبیعی حضرتعالی است که به عنوان شخصیتی موثر در انقلاب اسلامی نسبت به روند امور جامعه اظهارنظر فرمایید و در قبال آنچه که به زعم خویش نامناسب می‌پندارید واکنش نشان دهید اما بدون شک برخی از این واکنش‌ها، هم به لحاظ روشی و هم از جهت محتوا، اصولی اتخاذ نشده و به این دلیل قابل نقد است. برای نمونه آیا هشدار حضرتعالی درباره انزوای روحانیت در دولت نهم عادلانه است در حالی که در دولت دوم خرداد نسبت به هجمه‌های سازمان یافته نسبت به اسلام، روحانیت و در راس آن امام کاملاً سکوت کرده بودید؟ البته غیرمنصفانه پنداشتن این قضاوت به معنی نادیده گرفتن ضعف‌های چشمگیر دولت نهم در برقراری ارتباط با گروه‌های مرجع به ویژه روحانیت نیست. اما اگر از حضرتعالی به عنوان یک روحانی برجسته این پرسش مطرح شود که چرا از یک سو از بسیاری از کسانی که تضعیف روحانیت را به صورت هدفمند و سازمان یافته در برنامه کار خود قرار داده‌اند تحت‌عنوان یک حزب سیاسی حمایت می‌کنید و از دیگر سـو به بزرگنمایی ضعف‌های دولت نهم می‌پردازید، چه پاسـخی خواهید داشت؟ همچنین هشـدارهای متعدد شما ماه‌ها قبل از برگزاری انتخابات در مورد امکان دستکاری در آرای مردم که با واکنش رهبر انقلاب نیز مواجه شـد از جمله مسـائل قابل تامل دیگری است که بسیاری در همان ایام آن را نوعی برنامه‌ریزی برای عدم پذیرش شکست احتمالی در انتخابات تلقی می‌نمودند. دستکاری در انتخابات از دو حالت خارج نیست؛ یکی سازمان یافته که علی‌القاعده بدون اطلاع نظام ممکن نخواهد بود و دیگری فردی که بردی بسیار محدود و غیرموثر در انتخابات دارد. در صورتی که شـما از وجود مکانیزمی در داخل سیستم مطلع بودید که خیانت به آرای مردم را دنبال می‌کرد چرا قبل از تبلیغاتی کردن آن، همراه با دلائل و نشـانه‌های دقیق، این موضوع بسیار حسـاس و قطعاً غیرمشروع را با بزرگان نظام به ویژه رهبری در میان نگذاشتید؟ سابقه برگزاری انتخابات در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران گویای این واقعیت است که ساختار دقیق شکل گرفته در این زمینه عملاً امکان هر نوع تخلف سازمان یافته مؤثر را ناممکن می‌سازد. دست به دست شدن قدرت اجرایی به صورت کاملاً غیرقابل پیش‌بینی مؤید این سخن است. چگونه می‌توان خلل جدی بر سیستم انتخابات متصور بود در حالی که بارها با وجود استقرار دولتی، رقیب سرسختش به صورت چشمگیری موقعیت برتری یافته است. با وجود همه تجربیات گذشته در صورتی که جنابعالی به یافته‌های جدیدی نائل آمده بودید چرا قبل از آلوده کردن فضای سیاسی و ایجاد حس بدبینی، راه آگاه کردن دیگران را که شرعاً هرگز چنین پدیده شومی را برنمی‌تابند، در پیش نگرفتید؟ البته همانگونه که اشاره شد بسیاری از صاحبنظران ورود حضرتعالی به این عرصه را ناشی از ریسک بزرگی که در پیش گرفته بودید می‌دانستند. هیچ سیاستمداری هستی سیاسی خود را در یک فعالیت انتخاباتی به میدان نمی‌آورد. متاسفانه بر اساس برداشت جامعه و مستندات در پیش روی، حضرتعالی همه توان خود را برای شکسـت آقای احمدی‌نژاد به‌کار گرفتید. مروری بر ملاقات‌های شما در سال ۸۷ و بحث‌هایی که در این دیدارها مطرح ساختید به خوبی روشن می‌سازد که خطوط تبلیغاتی علیه دولت نهم عمدتاً از سوی حضرتعالی ترسیم می‌شده است. زمانی حساسیت محققین بیشتر برانگیخته می‌شود که دریابند بیشتر این ملاقات‌ها نیز با تشکل‌های تابعه دانشگاه آزاد تنظیم شده است. لذا این مسائل نمی‌تواند براساس برنامه‌ای از پیش طراحی شده نباشد. باز هم تاکید می‌کنم اینجانب نمی‌خواهم ادعا کنم همه آنچه در این ملاقات‌ها مطرح ساخته‌اید خلاف واقع است. خیر، قطعاً آقای احمدی‌نژاد و کابینه‌اش دارای ضعف‌هایی هستند که وظیفه همه دلسوزان این مرز و بوم حکم می‌کند در صدد اصلاح آنها برآیند. اما فرق است بین انتقاد اصلاح‌گرانه هدایت رقبای انتخاباتی دولت نهم. با عرض معذرت باید اذعان داشت همه خطوط هجمه‌های تبلیغاتی رقبای انتخاباتی آقای احمدی‌نژاد توسط حضرتعالی ماه‌ها قبل به دقت طراحی شد و همه امکانات احزاب تحت تاثیر شما و سرمایه‌های دانشـگاه آزاد و... در خدمت این مهندسـی قرار گرفت. حضرتعالی در نامه به رهبری مدعی هسـتید: «درمراسم بزرگداشت سالگرد امام(ره) به آقای احمدی‌نژاد گفتم که در اظهارات او خلاف گویی‌های فراوانی وجود داشته و ادعای کذب تماس تلفنی من با یکی از سران عرب و ادعای کارگردانی مبارزات انتخاباتی رقبا و...» **(روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲۰ خرداد ۸۸، ص۳)** این در حالی است که علاوه بر سرمایه‌گذاری‌های مورد اشاره و خطدهی‌هایی که از نظر گذشت، ایجاد حلقه‌های ستادی در اطراف کاندیداهای مطرح رقیب آقای احمدی‌نژاد برهیچکس پوشـیده نیسـت. همانگونه که به خوبی مطلعید حلقه اول سـتاد جناب آقای میرحسین موسوی را نزدیکان ایشان تشکیل می‌دادند. اما حلقه‌های دیگری با فاصله در اطراف ایشان شکل گرفت که احزاب مرتبط با حضرتعالی و منسوبین شما در آنها نقش محوری را ایفا می‌نمودند. بنابراین نمی‌توان واقعیت‌های در پیش رو را به سهولت نادیده گرفت.

ترویج شخصیت‌محوری در مسائل اجرایی کشور به بهانه تجلیل از ملت نه تنها گرامی داشتن‌شأن و منزلت مردم محسوب نمی‌شود بلکه تحقیری از این بزرگ‌تر نیست که جامعه‌ای را در حل و فصل مسائل جاری و اداری‌اش آنچنان ناتوان ترسیم کنیم که دائماً خود را محتاج و نیازمند یک فرد بپندارد تا جایی که حتی مجبور باشد برای بهره‌مندی از توان اجرایی یگانه قهرمان و حلال مشکلات(!) قانون اساسی را نیز زیر پا گذارد

عکس: رضا حسینی، وطن امروز

در مـورد مسـاله ابراز تمایلات نزد شـیوخ عرب بدون اینکه خواسـته باشـم در زمینه صحت و سـقم آن نظری ابراز دارم صرفاً یادآور می‌شـوم که منابع دیگری هم در این زمینه اطلاع رسانی کرده‌اند لذا مناسب بود حضرتعالی در مقام تکذیب مطالب رسانه‌هایی همچون لوموند نیز برمی‌آمدید: «وقتی رفسنجانی به صورت پنهان از موسوی، این نخست‌وزیر سابق که کاندیدای اصلاح‌طلبان شـد، حمایت کرد، آرزو می‌کرد که موسـوی، احمدی‌نژاد را کنار بزند. او به نمایندگان کشـورهای خلیج(فارس) قبل از انتخابـات گفته بود: «به زودی دیگر حرفی از او نخواهید شنید.» **(روزنامه لوموند، به قلم موری کلوردوکامپ، مورخه ۲۰۰۹/۶/۲۵م)**

البته صرفنظر از میزان وثوق چنین مطلبی همه ناظران سیاسی خارجی حضرتعالی را در امر انتخابات بسیار فعال ارزیابی می‌نمودند و هدف اصلی چنین تحرکاتی را شکست دولت آقای احمدی‌نژاد می‌دانسـتند. طرح ضرورت تشکیل «دولت وحدت ملی» ماه‌ها قبل از انتخابات توسط شما، پیام روشنی برای همگان داشت. با وجود تجربه سیاسی فراوان به این نکته توجه نفرمودید که حتی در تاریخ جهان به ندرت غلبه بر رئیس‌جمهور کاندیدا ممکن شده است. در ایران در سـه دهه گذشـته روال این بوده که ملت به منتخب خود اجازه داده تا از همه فرصت قانونی برای اثبات توانمندی‌هایش استفاده کند. همچنین حضرتعالی بر حساسیت مردم نسـبت به بازگشت جریان‌های گذشـته به قدرت کاملاً واقفید و حتی دو شکست در انتخابات مجلس ششم شورای اسلامی و انتخابات نهم ریاست‌جمهوری را در پیش‌روی دارید. براساس کدام تحلیل تصور نمودید که اگر در پشت صحنه، انتخابات را رهبری کنید حساسیت مردم برانگیخته نخواهد شد؟ قرار گرفتن حضرتعالی در کنار آقای میرحسین موسوی و آقای خاتمی، پیوند همه کسـانی را که از سال ۶۰ در قدرت بودند برای دستیابی مجدد به قدرت در ذهن مردم رقم زد. چرا از این مطلب غفلت شـد که فعالیت‌های گسـترده حضرتعالی و منسوبانتان از نگاه مردم پنهان نخواهد ماند؟!

از سیاستمداری چون حضرتعالی انتظار نمی‌رفت همه اعتبار سیاسی خود را در راهی به‌کار گیرد که دارای ریسک بالایی بود. بسیاری از صاحبنظران معتقدند اگر همه امکانات خود را در این راه به‌کار نمی‌گرفتید در مواجهه با مظاهر ناکامی با آرامش بیشتری عمل می‌کردید و قطعاً هرگز شاهد نگارش نامه‌ای بدون سلام و تحیت به رهبری نبودیم. همانگونه که از همه نظرسنجی‌ها برمی‌آید بعد از مناظره‌ها، جنابعالی وضعیت رقبای آقای احمدی‌نژاد را چندان مناسب نیافتید. بی‌تردید اگر نظرسنجی‌ها برتری کاندیدای مورد حمایت شما را نشان می‌داد سه روز قبل از برگزاری انتخابات به چنین اقدامی مبادرت نمی‌کردید و دفاع از خانواده خویش را با قدرت بیشتری و در شرایط دولت همراه پیگیری می‌کردید. توجیه نگارش چنین نامه‌ای صرفاً در یک حالت متصور است و آن اینکه براساس نظرسنجی‌ها حضرتعالی عن‌قریب همه سـرمایه‌گذاری و اعتبار سیاسی خود را از دست رفته می‌یافتید. لذا انتظار داشتید با نامه‌ای شـدیداللحن، رهبری را وادار سازید علیه آقای احمدی‌نژاد موضعی اتخاذ کند تا این مساله معادلـه انتخابات را برهم زند. از این دیدگاه صرفاً انتقاد رهبری از عملکرد آقای احمدی‌نژاد می‌توانست شرایط را تغییر دهد اما آیا تحقق چنین انتظاری با تهدید رهبری به مواجه شدن با شورش‌های خیابانی ممکن بود: «از جنابعالی با توجه به مقام و مسوولیت و شخصیت‌تان انتظار است برای حل این مشکل و برای رفع فتنه‌های خطرناک و خاموش کردن آتشی که هم‌اکنون دودش در فضا قابل مشاهده است، هرگونه که صلاح می‌دانید اقدام مؤثری بنمایید و مانع شعله‌ورتر شدن این آتش در جریان انتخابات و پس از آن شوید. لذا در فرصت باقی‌مانده ضروری به نظر می‌رسد خواسته حق حضرتعالی و مردم درباره انجام انتخاباتی سالم و پرابهت و حداکثری تحقق یابد. کاری که می‌تواند عامل نجات کشور از خطر و باعث تحکیم وحدت ملی و اعتماد عمومی باشد.» و در فرازی دیگر از نامه می‌فرمایید: «با اینهمه بر فرض اینکه اینجانب صبورانه به مشی گذشته ادامه دهم، بی‌شک بخشی از مردم و احزاب و جریان‌ها این وضع را بیش از این برنمی‌تابند و آتشفشان‌هایی که از درون سینه‌های سوزان تغذیه می‌شوند در جامعه شکل خواهد گرفت».

(روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲۰ خرداد ۸۸، ص۳)

در زمینه این تهدیدات که درقالب پیش‌بینی عنوان شده است چند سؤال قابل طرح است: ۱- اینکه گفته می‌شود برخی از احزاب و گروه‌ها انتقاد منطقی یا غیرمنطقی آقای احمدی‌نژاد از خانواده حضرتعالی را برنخواهند تابید و آتشفشان براه خواهند انداخت پیش‌بینی است یا اطلاع؟ ۲- اقدام مورد درخواست شما از رهبری در سه روز باقی مانده تا انتخابات چه ارتباطی با مردم داشت؟ ۳- حضرتعالی چه چیزی را فوق تحمل خود یافتید و چرا تا بعد از انتخابات نمی‌توانسـتید صبوری به خرج دهید؟ ۴- آیا اطرافیـان حضرتعالی برای چنین تهدیداتی ساز و کار لازم را فراهم آورده بودند یا خیر؟ ۵- آیا پیش‌بینی‌های لازم برای زیر سوال بردن اصل انتخابات در صورت شکست کاندیداهای مورد حمایت حضرتعالی اندیشیده شده بود یا خیر؟ ۶- در حالی که قبل از برگزاری انتخابات و کلید خوردن تنش‌آفرینی‌ها نشاط سیاسی غیرقابل توصیفی در میان همه هواداران کاندیداها بچشم می‌خورد از کدام سینه‌های سوزان سخن به میان آورده شده است؟

پاسخ به این سوالات و پرسش‌های بسیار دیگر هرچه باشد در یک نکته نمی‌توان تردید کرد که نامه تند حضرتعالی اعلانی بود به همگان که قرار است توفانی در جبهه طرفداران استقلال این مرز و بوم به پا شود. علی‌القاعده بدخواهان این کشور که همواره مترصد فرصتند پس از مطالعه نامه شما خود را برای سوءاستفاده از شرایط فراهم آمده مهیا ساختند. متاسفانه بعد از انتخابات دخالت مؤثر و محوری برخی از اعضای خانواده جنابعالی در تحرکات غیرقانونی محفلی و خیابانی به مثابه گام دیگری در مسیر بسترسازی برای معارضین انقلاب و قدرت‌های معاند بود.ای کاش اعتقاد حضرتعالی به چرخش قدرت و نزدیک‌تر شدن انتخابات به ماهیت اصلی خودش موجب می‌شد تا برخی انتقادهای بی‌اساس یا مستند را تحمل می‌فرمودید و به تبع آن منسوبین و گروه‌های متاثر از حضرتعالی به بهانه دفاع از شما وارد فضایی نمی‌شدند که لطمات جدی به کشور وارد آید. البته باید اذعان داشت برخی افراد و تشکل‌ها از ماه‌ها قبل برای احتمالات مختلف، بویژه تن ندادن به ناکامی در انتخابات، خود را آماده ساخته بودند.

انتخابات این دوره ریاست‌جمهوری به اعتراف همگان گامی بلند در مسیر توسعه سیاسی در کشور بود. میزان مشارکت مردم در فعالیت‌های انتخاباتی و رشد فرهنگی ای که در این عرصه به نمایش گذاشته شد اگر نگوییم بی‌نظیر، قطعاً کم‌نظیر بود. باید پذیرفت چنین مشارکتی به این دلیل بود که جامعه احساس می‌کرد انتخابات آگاهی‌اش را بالا می‌برد و تشنگی‌اش را برای دانستن بیشتر از مناسبات پنهان، برطرف می‌سازد. اگر برای رشد جامعه- به عنوان مؤثرترین تضمین کننده سلامت آن- ارزش لازم را قائل باشیم خطاها را تحمل می‌کنیم. مگر ممکن است انتخاباتی با چنین ابعاد گسترده‌ای مدیریت شود و کمترین خطایی در آن بروز نیابد. همانطور که اشاره شد حتی رهبری به ریاست‌جمهوری قبل از مناظره متذکر می‌شوند که نامی از افراد برده نشود اما به هر دلیل آقای احمدی‌نژاد همچون آقای موسوی از افرادی به عنوان خطا کاران مهم یاد کرد. در صورتی که مطالب عنوان شده را خطا می‌دانستیم فرصت برای اصلاح وجود داشت لذا درایت و هوشمندی سیاسی حکم می‌کرد نامه حضرتعالی مجوزی برای هجمه به چنین دستاورد بزرگی نشـود؛ هرچند آمادگی‌ها برای بهره‌برداری از شرایط انتخابات از مدت‌ها قبل فراهم آمده بود.

انتخابات دهم را بحق باید یک نقطه عطف در تاریخ سیاسی کشورمان به حساب آورد زیرا ظرفیت‌های بالای نظام در چارچوب مهندسی دلسوزانه و مدبرانه رهبری توانست بیش از پیش به فعلیت برسد. با اعتراف به این واقعیت نباید به‌گونه‌ای از سوی شخصیت‌های باسابقه‌ای چون حضرتعالی عمل می‌شد که گویا مخالف شفافیت در فضای جامعه‌اید. به‌طور قطع اینگونه نیست که بازتر شدن فضای سیاسی، مورد استقبال همه نقش آفرینان پیدا و پنهان عرصه سیاست واقع شود. در عده‌ای از خواص تغییراتی ایجاد شده که بازتاب آن را برنمی‌تابند؛ یعنی تمایل دارند جامعه یک تصویر ثابت از آنها داشته باشد

(همان تصویر دوران قبل از تغییر)

ذکر این نکته ضروری است که هدف از شفافیت، در معرض قرار گرفتن آفات یا لغزش‌ها به منظور کمک به سالم سازی جامعه و دور داشتن نظام از گزندها و آسیب‌هاست. این شفافیت به آرای مردم جهت می‌دهد تا با آگاهی در مقام حل معضلات و آسیب‌ها برآیند. در همین حال با عوامل دیگری مواجهیم که چشم به گسترش بی‌عدالتی و تخریب مبانی اقتصادی جامعه دوخته‌اند. دولت‌هایی که از بقای الگوی جمهوری اسـلامی بشدت متضرر می‌شوند، مایلند تخریب مبانی اقتصادی، موجب وارد آمدن آسیب‌های جدی به رابطه مردم و نظام شود و در نهایت تلاشی قدرت ملی را در ایران در پی داشته باشد.

در صورت پیوند میان تمایلات قدرت‌های بیگانه و منافع نیروهای زیاده‌طلب داخلی، بستری برای مداخلات فراهم می‌شود. متاسفانه در ماجراهای بعد از انتخابات آنچه اتفاق افتاد سوار شدن این دو جریان بر موج احساسات جریحه‌دار شده هواداران در اقلیت قرار گرفته، بود. هرچند عوامل دیگری نیز همچون تن ندادن برخی کاندیداهای دچار توهم به قانون، شرایط را برای ایجاد یک فضای سیاسـی تیره فراهم ساخت. خطاهای اکثریت نیز در این مسیر مزید بر علت شد و آن شفافیت و نشاط سیاسی را به فضای پرابهام و خمودگی بدل ساخت. قطعاً حضرتعالی بهتر از هرکس می‌دانید بیشترین سود را از این شرایط چه محافلی خواهند برد.

آخرین نکته‌ای که در ارتباط با نامه حضرتعالی ضروری است مورد توجه قرار گیرد بحث مبارزه با مفاسد و لغزش‌های اقتصادی است. همانگونه که مستحضرید اکنون نزدیک به یک دهه است که رهبری نسبت به وجود برخی مفاسد اقتصادی در جامعه هشدار داده‌اند اما به‌رغم واداشـتن رؤسای سـه قوه به برنامه‌ریزی در این زمینه دستاورد چندانی کسب نشده است. بسیاری از صاحبنظران به جد معتقدند علت امر را باید درگیر کردن حواشی شخصیت‌های برجسته در انحرافات مالی دانست. براساس این باور، جریانات ناسالم برای مصونیت یافتن نزد قانون، حلقه‌های ضعیف کانون‌های قدرت را شناسایی کرده و با خود همراه و هم‌آواز می‌سازند. در چنین شرایطی اگر برخی از مسوولان و صاحب‌منصبان کشور به نوعی واکنش نشان دهند که ورود قانون به حریم آنها هزینه خواهد داشت، آیا جز این خواهد بود که افراد صاحب نفوذ در سایر سطوح نیز به میزان قدرت خویش خواهند کوشید این هزینه را برای نظام سنگین کنند؟ آنچـه حائز اهمیت می‌نماید، نزدیکی تدریجی اینگونه مدیران و صاحبان قدرت به یکدیگر است. این جماعت به منظور حفظ موقعیت خود، چتر دفاعی مستحکمی در برابر قانون ایجاد می‌کنند، امری که متاسفانه در جامعه ما مراحلی از تکوین خود را پشت سرگذاشته است.

جناب آقای هاشـمی رفسـنجانی! اگر حضرتعالی ورود دامنه رقابـت انتخاباتی را به این عرصه‌ها به مصلحت نمی‌پندارید بدون شک می‌بایست راه حلی برای فائق‌آمدن بر مقاومت برخـی خواص در برابر قانـون ارائه فرمایید. بدون تردید در صورتی که برخی بزرگان خود را هزینه بستگان و مدیران خاص خویش نمی‌کردند، مقابله با انحرافات و لغزش‌های اقتصادی تا بدین حد سخت و پرهزینه نمی‌شد. صرفنظر از حساسیت‌های ویژه نسبت به منسوبین، جنابعالی دستکم در برابر برخورد قانون با تخلفات مدیران منصوب خویش مقاومتی غیرقابل باور از خود به ثبت رسانده‌اید. برای نمونه فراموش نشده است که در سال ۸۵ آقای احمدی‌نژاد در چارچوب تلاش برای قانونمند کردن امور دانشگاه آزاد به عنوان ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی، به غلط یا به درسـت با شـما رودررو قرار گرفت. در پی اوج‌گیری این نزاع لفظی و واکنش‌های تند حضرتعالی، رهبری به ریاست‌جمهوری توصیه نمودند از مسیر کم هزینه‌تری موضوع قانونمند کردن فعالیت‌های مدیریت دانشـگاه آزاد دنبال شـود و بر همین اساس از شورای عالی انقلاب فرهنگی خواستند تا اصلاح اساسنامه این دانشگاه را در دستور کار خود قرار دهد. شما بهتر از هر شخصی می‌دانید که چگونه از آن سال تاکنون در برابر چنین ضرورتی مقاومت شده است تا مدیر منصوبتان در مقام پاسخگویی به قانون قرار نگیرد.

زمانی که معتدل‌ترین راه‌ها برای نزدیک شدن جامعه به عدالت مورد استقبال قرار نمی‌گیرد، چگونه انتظار دارید شاهد هیچگونه تندی نباشیم و مسائل دوران پرشور انتخابات با ویژگی رقابتی جدی به گونه‌ای مدیریت شود که همه جوانب از سوی یکایک افراد دخیل، مدنظر قرار گیرد و کوچک‌ترین خطایی رخ ندهد. همچنین فراموش نفرموده‌اید که رئیس کمیته تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از آموزش عالی کشور بعد از مقاومت مدیر مورد حمایت شما در برابر نظارت مجلس بر دانشگاه آزاد و متوقف کردن تحقیق و تفحص، خدمت حضرتعالی رسید و با ارائه نسخه‌ای از حجم عظیم پرونده‌های تخلفات مدیر مورد حمایت شما که از منابع مردمی کسب شده بود، خواستار پایان دادن به بی‌عدالتی‌ها شد. گرچه در این ملاقات از حجم تخلفات، ابراز تعجب شد اما متاسفانه همچنان با قوت به حمایت از وی ادامه دادید!

مع‌الاسف حتی تذکر مستقیم رهبر انقلاب مبنی بر عدم دفاع از چنین مدیری به دلیل تصرف اموال عمومی و انتقال به شخص خویش، تغییری در این مشی ایجاد ننمود. ملت بحق انتظار دارد که در نظام اسلامی عدالت به اجرا درآید و قانون برای همگان یکسان باشد. بهتر از هرکس می‌دانید دلیل افزایش چشمگیر آرای آقای احمدی‌نژاد در این انتخابات وعده‌ای بود که ایشان در مناظره‌ها برای پیگیری تخلفات منسوبین شخصیت‌های دارای نفوذ و قدرت داد. بطور کلی این موضع‌گیری‌های رئیس‌جمهور موجب شد صف‌بندی‌های سیاسی در رقابت‌های اخیـر در هم ریزد. در جریان انتخابات دوم خـرداد ۷۶ آقای ناطق‌نوری طیفی را نمایندگی می‌کرد و آقای خاتمی طیف مقابل آن را. آیا در کنار هم قرار گرفتن این دو در این انتخابات پدیده قابل تاملی نبود؟ به هم ریختن دسته‌بندی‌های سیاسی برای مردم ویژگی‌های اقتصادی سیاسیون را حائز اهمیت‌تر ساخت. در این زمینه باید حق را نیز به مردم داد زیرا حضرتعالی ناخدای کشتی‌ای شدید که علاوه بر دوم خردادی‌های سیاسی و اقتصادی، برخی چهره‌های اقتصادی جریان مقابل نیز در آن جای گرفتند. سوار شدن افرادی چون آقایان فلاحیان، رفیق دوست، واعظ طبسی، ناطق‌نوری و... بر این کشتی، شاخص‌های ارزیابی گذشته را کاملاً تغییر داد. هر چند با پرچم سبزی که بر فراز این کشتی برافراشته گردید این ذهنیت تشدید شد که توسل به رنگ سبز برای درنوردیدن خطوط قرمزاست. این بی‌اعتمادی عمومی از یک سو ناشی از پیوند خوردن رؤسای قوهٔ مجریه سه دوره قبل از آقای احمدی‌نژاد بود و از دیگر سو به دلیل ارزیابی کردن دسته‌بندی‌های جدید عمدتاً برمبنای پیوندهای اقتصادی. بنابراین زمانی که در آستانه برگزاری انتخابات نتیجه چنین خطای سیاسی‌ای را در پیش روی خود داریم چرا تصور می‌کنیم با یک خطای دیگر می‌توانیم خطای اول را جبران کنیم؟ مطمئن باشید به جای آقای احمدی‌نژاد هر کس دیگری هم بود، مردم برای«نه» گفتن به پیوندی که شما محوریت آن را بر عهده داشتید، به وی رأی می‌دادند. چرا نباید حساسیت‌های مردم را نسبت به مناسبات تأمل‌برانگیز اقتصادی مورد توجه قرار داد؟ متأسفانه برخی نزدیکان حضرتعالی برای فائق آمدن بر این مسـاله تلاش کردند جامعه را به گونه دیگری تقسـیم‌بندی کنند. تفکیک جامعه به دو قشر سنتی و مدرن، تدبیر خطرآفرین دیگری بود که در واقع بار ارزشی به آرای طبقات مختلف جامعه می‌داد. مروجان این دسته‌بندی با تکیه بر این امر که در گذشته تاریخی، بین شمال و جنوب تهران تنفری عمیق وجود داشته تصور نمودند اکنون می‌توانند از آن برای درگیر سـاختن طبقات اجتماعی بهره گیرند. برای نمونه روزنامه اعتماد ملی در این زمینه نوشت: «با توجه به جغرافیای سیاسی و اقتصادی تهران و با عنایت به اینکه کانون ناآرامی‌های فعلی در تهران عمدتاً ناظر بر مناطق مرکزی و شمالی این شهر است به خوبی می‌توان ماهیت شـمال شهری- جنوب شـهری این ناآرامی‌ها را ردیابی کرد. این نزاع طبقه متوسط و مدعی مدرنیته با هیأت حاکمه‌ای است که نمایندگی طبقات سنتی را عهده‌داری می‌کند. نزاعی با دو خرده فرهنگ کاملاً متفاوت و بعضاً متنافر. طبقه سنتی که روستاییان بخشی از آنند و جامعه فقرا و محرومان شهرها و حاشیه شهرها در کنار طبقات مذهبی درون شهری را نیز شامل می‌شود».

(ماهیت اتفاقات در تهران، روزنامه اعتماد ملی، داریوش سجادی، ۸۸/۳/۳۰)

این دسـته‌بندی که در بطن خود به بی‌اساسی بحث تخلف در انتخابات کاملاً واقف است سعی دارد با ارزش گذاری بر آرای طبقات مختلف به نوعی انفعال را در جریان اکثریت رقم بزند. بلاشک این نوع تبلیغات ریشه در نگاه اشرافیت دارد. اگر کسی نتوانسته به هر دلیل ثروتی را برای خود رقم بزند، براساس چه معیاری می‌توانیم رأی او را نازل و بی‌ارزش تلقی کرده و در مقابل آرای طبقه مرفه جامعه را کیفی‌تر قلمداد کنیم؟!! این همان تفکر منسوخ شده در انگلیس به عنوان پایگاه نظام سرمایه‌داری در قرون ۱۸ و ۱۹ است. در گذشته در این کشور اگر کسی میزان مشخصی پول نداشت نمی‌توانست رأی دهد. به عبارت دیگر رأی صاحبان سرمایه برای اداره جامعه سرمایه‌داری ملاک بود و آرای اقشار محروم و ضعیف جامعه اصولاً به حساب نمی‌آمد.

جناب آقای هاشمی رفسنجانی! متأسفانه سکوت حضرتعالی در برابر گرایش اطرافیانتان به سرمایه‌داری لجام‌گسیخته، که جهان سرمایه‌داری به سر عقل آمده سال‌هاست دست‌کم به ظاهر از آن دوری جسته است، شاخص نگران‌کننده‌ای به حساب می‌آید. خوشبختانه وجود رهبری در جامعه مانع از تشدید چنین تعارضاتی که می‌تواند بستر لازم را برای بدخواهان ملت ایجاد کند، شده است. اما باید از تفکر طبقاتی که بشدت جامعه را تجزیه می‌کند دوری جست. تسلط تفکر «یک نفر- یک رأی» به عنوان میراث امام راحل هرچند برای کسانی خوش‌آیند نباشد، در درازمدت ضامن سلامت کشور و جلوگیری از شکل‌گیری انحصارات خواهد بود. در جهان امروز نیز اتفاقاً این امر احترام به‌شأن انسانی آحاد جامعه ارزیابی می‌شود.

جناب آقای هاشـمی رفسنجانی! سوابق درخشـان حضرتعالی در پیروزی ملت ایران بر استبداد و پایان دادن به سلطه شاخص‌های سرمایه‌داری (انگلیس و آمریکا) بر این مرز و بوم حکم می‌کند که جایگاه خود را در میان اکثریت حفظ کنید که بیشترین بار این نهضت را بر دوش کشید. سوار شدن بر ارابه‌ای که هر چرخ آن رو به سویی دارد، مبانی وجاهت ما را زیر سوال می‌برد. تجربیات تاریخی پیش‌روی حضرتعالی بهترین گواه بر این مدعاست.

سوابق درخشان حضرتعالی در پیروزی ملت ایران بر استبداد و پایان دادن به سلطه شاخص‌های سرمایه‌داری (انگلیس و آمریکا) بر این مرز و بوم حکم می‌کند که جایگاه خود را در میان اکثریت حفظ کنید که بیشترین بار این نهضت را بر دوش کشید. سوار شدن بر ارابه‌ای که هر چرخ آن رو به سویی دارد، مبانی وجاهت ما را زیر سوال می‌برد. تجربیات تاریخی پیش‌روی حضرتعالی بهترین گواه بر این مدعاست

*مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران